

میان ماه من تا ماه گردون

یک گفتگوی دوستانه

وقتی دید سرم را پایین انداختم و ساکت شدم، فهمید که خیلی تند رفته و حرف‌هایش اصلاً منطقی نبوده است. آهسته آمد و کنارم نشست و پس از کمی این پا و آن پا کردن گفت: «آخه منکه چیزی نگفتم چرا عصبانی شدی؟!»

ساکت بودم تا حرف‌هایش را بزنند. ادامه داد: آخه این هم شد مملکت درست و حسابی. تا یک کلمه صحبت می‌کنیم یا چیزی می‌نویسیم یا جایمان گوشه زندان است یا باید غربت‌گزینی اختیار کنیم. مگه اعلامیه حقوق بشر، قانون اساسی و مهم‌تر از همه اسلام از آزادی بیان حمایت نکرده است. پس چرا ما نمی‌توانیم حرف‌هایمان را بزنیم؟! گفت: قبول، همه حرف‌های شما درست است. اما من سؤالی دارم که دلم می‌خواهد خوب فکر کنی و به آن جواب دهی.

گفت: سعی می‌کنم...

پرسیدم: آزادی یعنی چه؟

جواب داد: عجب سؤالی می‌پرسی! این روزها این واژه ورد زبان همه است. آن وقت تو از من می‌پرسی یعنی چه؟

گفتم: خواهش می‌کنم می‌نمی‌دانم یعنی چه؟

گفت: خوب یعنی این که... هیچ کس، هیچ محدودیتی در صحبت کردن نداشته باشد و کسانی که می‌نویسند یا صحبتی می‌کنند را از زندان و... نترسانند!!

گفتم: حرف شما قبول، هر کسی هر حرفی دلش خواست بزند! آیا به

یا به طرف بیت المقدس، اسلام بهتر است یا مسیحیت، و توحید و دین الهی بهتر است یا تثلیث یا مادی گرایی. همه این امور و هزاران مورد نظیر اینها وابسته به عادات و سلیقه مردم است و واقعیتی غیر از اعتبار و خوشایند انسان‌ها ندارند.

بنابراین قابل تغییرند و می‌توان مدتی رنگ سبز را پسندید و مدتی زرد را و زمانی



صورتی را. در یک جامعه «نشستن» علامت احترام است و در جامعه دیگر «ایستادن» و در کشوری «خم و راست شدن».

ج. نسبیت در معرفت: رکن سوم و اصل دیگری که در تقویت پلورالیسم از آن سود جسته می‌شود مسأله نسبیت در معرفت است که ریشه دو اصل اول و اهم امور در این مسأله نیز هست. گفته می‌شود نه تنها معرفت در زمینه ارزشها نسبی است، بلکه اصولاً معرفت در همه زمینه‌ها به نوعی نسبی است. اگر بخواهیم شفاف‌تر بگوییم، اصلاً معرفت بی‌نسبیت نمی‌شود؛ منتهی در بعضی امور واضح و روشن است و در بعضی امور خفی و پنهان. نسبیت در علوم حقیقی و در تمام معارف بشری وجود دارد و جمیع معارف ما در ترابط و تأثیرگذاری بر یکدیگر هستند و هندسه معارف بشری مرتب و با تغییر در شاخه‌های مختلف علوم، در حال تغییر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مریم / ۹۱، ۹۰

۲. نساء / ۱۷۱

۳. مائده / ۷۳

۴. اشاره به مراسم عشاء ربانی. رک: از جمله به کتاب مقدس، عهد جدید انجیل متی، باب ۲۶

۵. انعام / ۱۵۳

۶. عنکبوت / ۶۹

۷. در این زمینه رجوع کنید به دیدارآشنا، شماره ۱۸، ص ۱۲



نظر شما، معیار دیگری نباید رعایت شود. همین کافی است.

جواب داد: نه، آزادی بیان یعنی آزاد آزاد!!!

گفتم: پس براساس حرف شما اگر کسی در یک روزنامه یا مجله یا نه در بین مردم به هر صورتی شروع کرد به فاش کردن اسرار زندگی شما و یا به خاطر کوچک‌ترین مسأله در خیابان یا مکان عمومی نسبت به شما هتاکي کرد و آنچه نباید بگوید در حضور مردم به شما گفت. آیا آن وقت آزادی بیان برای تو مفهومی دارد؟؟؟

همان طور که به من زل زده بود گفت: من منظورم این نبود!!!

گفتم: بله ببخشید منظور شما خودتان نبودید!! وقتی مسأله

مستقیماً به خود ما برمی‌گردد نظرم آن فرق می‌کند. اما اصلاً مهم نیست شاید هم اشکالی نداشته باشد. اگر این آبروریزی در مورد اسلام باشد یا یک نفر یا یک عده آبروی یک مملکت را ببریزند و اسلام‌شناسان متعهد و یا آنان که برای این انقلاب زحمت کشیده‌اند و آن را به اینجا رسانده‌اند، ساکت باشند و مشاهده کنند با شعار آزادی بیان به دین و انقلاب جفا شود.

حتماً الان فکر می‌کنی که من هم مخالف آزادی بیان هستم. من مخالف آزادی از نوع اسلامی آن نیستم.

گفت: آزادی بیانی که در کشورهای اروپایی مطرح است، این گونه که می‌گویی نیست. البته، مشکلاتی دارد ولی قابل تحمل است.

گفتم: من هم قبول دارم که آزادی آن‌ها با آزادی یک کشور اسلامی از زمین تا آسمان فرق دارد ولی مسأله مهم این جاست که حتی در کشورهای به اصطلاح، دموکراتیک این مسأله (آزادی) بدون حد و مرز نیست و از آزادی مطلق بدون محدودیت اصلاً معنا ندارد. به هر حال، هر آزادی اعم از سیاسی و اجتماعی و... حدود دارد. در کشورهای دموکراتیک این قضیه تا جایی قابل قبول است که مزاحم آزادی دیگران نباشد. اما در کشورهای اسلامی، به خصوص ایران، علاوه بر این که، آزادی ما نباید مزاحمتی برای دیگران باشد، باید این آزادی برخلاف قوانین اسلام هم نباشد. پس می‌بینی که میان ما من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

در اسلام حتی شنیدن و خواندن و به تبع آن، سخن گفتن احکامی دارد. پس چطور می‌توان گفت: آزادی [که مسأله بسیار مهم‌تری است] حد و مرزی نداشته باشد.

در اسلام کوچک‌ترین کارها، که شاید اصلاً به نظر نیایند، دارای برنامه و احکامی خاص هستند هر یک دارای فلسفه مخصوصی است که بسیار جالب و آموزنده است و نشان می‌دهد که اسلام تا چه

اندازه به زندگی انسان توجه دارد، چه رسد به سخن گفتن، شنیدن و یا خواندن و نوشتن. مثلاً، همان طور که دروغ و تهمت و غیبت یا فاش کردن اسرار زندگی دیگران گناه بزرگی است، خواندن و حتی شنیدن این حرف‌ها، یا صحبت‌های گمراه‌کننده و نوشته‌های اغواگر نیز اشکال دارد.

همین طور که گرم صحبت کردن بودم پرسید: مگر خداوند در قرآن نفرموده است که سخنان متفاوت را بشنوید و از بهتری آن‌ها پیروی کنید؟ مگر نباید ما سخنان افراد مختلف را بشنویم و بررسی کنیم و نقاط ضعف و قوت آن را جدا کنیم؟ مگر در صدر اسلام، مخالفین و

موافقین سخنان خود را مطرح نمی‌کردند؟؟؟

من با اشتیاق به حرف‌هایش گوش می‌کردم و از این که بحث ما روش بهتری در پیش گرفته خوشحال بودم. گفتم: خداوند هیچ وقت نفرموده است: سخنان مخالفان را گوش نده و یا از طرح آن‌ها جلوگیری نکرده است. حتی در بعضی شرایط اجازه مطرح کردن آن‌ها را نیز می‌دهد. اما، شما دوست عزیز که می‌خواهی سخنان مخالفان را بشنوی و راه درست را انتخاب کنی قبول داری که اول باید قدرت فهم کلام و تجزیه و تحلیل آن را همچنین شیوه درست انتخاب کردن را یاد بگیری و بعد انتخاب کنی؟

اگر شما بدون اطلاعات کافی از جوانب مختلف دین، یا بدون آگاهی از شیوه و محتوای استدلال‌ها و آشنایی با مغالطه‌هایی که ممکن است به کار گرفته شود تا توان تشخیص احسن را از شما بگیرد، قدم در این میدان بگذاری، چطور می‌توانی درست انتخاب کنی؟

خداوند نفرموده است: سخن مخالفان را نشنو بلکه فرموده است: اول توان نقد و تحلیل پیدا کن، بعد وارد این عرصه شو.

به طور کلی، این که ما باید اول توان نقد و تحلیل پیدا کنیم و این مسائل را با دیده نقد نگاه کنیم تا بتوانیم اعتقادات و ایمان خود را از گزند این تندبادها حفظ کنیم، آنگاه پس از تقویت مبانی فکری خویش باید سخنان گمراه‌کننده را بشنویم و نقد کنیم و فقط در این صورت است که سره از ناسره جدا می‌شود و ما می‌توانیم راه درست و صحیح را انتخاب کنیم. اما اگر در ما چنین توانایی وجود ندارد بهتر است که خود را در این مهلکه نیندازیم تا بعداً به فکر نجات بیفتیم، و ایمان خود را حفظ کنیم تا در ما سرگردانی، تردید و شک نسبت به مسایل اعتقادی پیش نیاید. حرف‌های من تمام شد. او همچنان ساکت مرا نگاه می‌کرد اگر می‌دانستم تا اندازه‌ای به سوالاتش پاسخ داده شده خوشحال می‌شدم.

